

الواح مبارکه در معنی سر التنکیس

حضرت بهاء الله

النسخة العربية الأصلية



من آثار حضرت بهاء الله - مائده آسمانی، جلد 1، صفحه 12

17 -

باب هفتم در بیان معنی سر التنکیس جمال قدم جل جلاله در لوحی میفرماید قوله تعالی :

" اما در فقره عبارتی که منسوب بجناب شیخ احمد احسائی علیه بهاء الله بوده اصل آن عبارات را یکی از شیخیه نوشته در عراق سؤال نموده چند محل آن مغلوط مشاهده شد و لکن التفاتی بتصحیح آن نشده بعینه همان عبارات کاتب نقل شده چنانچه در لوح میر کریمخان هم اشاره باین بیان هست یک فقره از فقرات آن ذکر میشود لتوقن ان ربک لهو العلام العلیم الواو ثلاثة احرف ستة و الف و ستة قد مضت ستة الايام این اشاره بخلق سموات و ارض است فی ستة ایام میفرماید که آن خلق منتهی شد و الف بین و اوین دلیل است بر تمامیت ستة اولی و آن الف مقام قیام قائم است چنانچه ظاهر شد و واو اخری اشاره بخلق سموات بدیعه است بظهور قیوم فی ستة ایام آخر و بعد از ظهور این مقام سر تنکیس مشاهده میشود لرمز الرئیس كما سمعت يجعل اعلامهم اسفلهم مقصود شیخ آنکه مضت ما خلق فی ستة ایام و انتهت بالالف القائم بین الحرفین و ارتفعت فی ستة ایام اخری ما ارتفع من قبل اذا يتبدل الامور كلها كما رأيت و عرفت كذلك تم الامر بالحجة و ظهر الامر الاعظم بین البرية له الحمد على ذلك در این ایام قلم اعلی بتفسیر متوجه انه يجب ان ينطق في كل الاحيان انه لا اله الا انا المقتدر العزيز المنان این دو کلمه



ORIGINAL

هم لاجل آنجناب من غیر سؤال نازل شد و فی الحقیقه بهمین دو کلمه جمیع عبارات جناب شیخ تفسیر شد و مقصود از ذکر او در لوح میر کریم آن بوده که شاید عجز خود را مشاهده کند و از حق سؤال نماید ولکن از کبر و غرور مع عجز نفسش استفسار نموده و توجه نکرد الا انه من الخاسرین جمیع شیخیه بقول خود که در عراق ذکر نمودند عاجز شدند از معنی آن حتی مذکور نموده اند که خدمت سید مرحوم هم عرض نمودند و ایشان هم ستر فرمودند جوابی اظهار نداشتند کذلک قصصناک ما اراده ان ربک لهو العلیم الحکیم" انتهى.

و در لوح دیگر از قلم جمال قدم جل سلطانه نازل قوله تعالی: " اینکه سؤال نمودی از سر تنکیس لرمز رئیس در اول ظهور ملاحظه نما شیخ محمد حسن نجفی که قطب علمای ایران بود و سایر علمای نجف در ارض طف و بلاد ایران بعد از ارتفاع کلمه و اظهار امر کل محبوب و ممنوع مشاهده گشتند از بحر بیان رحمن محروم و از آفتاب دانش بی خبر بلکه بر منابر بسب و لعن مشغول جوهر وجودی را که در قرون و اعصار لقایش را سائل و آمل بودند و عند ذکر اسمش عجل الله فرجه میگفتند ردش نمودند و بالاخره بر سفک دم اطهرش فتوی دادند ولکن نفوسی از عوام اقبال نمودند و از بحر علم الهی نوشیدند و بافق اعلی راه یافتند و در یوم ارتفاع صریر قلم اعلی بکلمه لبیک فائز گشتند کذلک جعلنا اعلیهم اسفلهم و اسفلهم اعلیهم این است سر تنکیس لرمز رئیس" انتهى.

و در لوح دیگر میفرمایند قوله تعالی: " هو الدائم بلا زوال کتاب آنجناب لدی العرش حاضر و بانوار ملکوت مشاهده و بیان فائز حمد محبوب عالم را که به اشراقات صبح قدم منور و از اهتزاز نفعه کلمه اولیه مهتز گشته اید و بسته ثانیه بعد از الف قائمه که مشعر بر انطواء سته اولیه بوده عارف شده اید این است مقامی که جناب احمد احسائی علیه بهاء الله از آن اخبار فرموده قوله الواو ثلاثة احرف سته و الف و سته و قد مضت سته الايام و الالف هو التمام و لا کلام فکیف سته الايام الاخر و الا لما حصل العود فانه سر التنکیس لرمز رئیس فان حصل من الغير الاقرار بالسته الباقیه تم الامر بالحجة و قد ظهر السر الاعظم الی آخره سته اولیه اشاره بسموات کور قبل است که در سته ایام خلق شده و قد مضت ای طویت بالالف القائمه التي هي النقطة ثم ارتفعت سته اخرى بظهور اسمی الابهی کذلک ینبشک العلیم الخبیر و به ظهر سر التنکیس لان علم رئیس قد نصب علی کل علم باذخ رفیع کذلک جعلنا اعلاهم اسفلهم و اسفلهم اعلاهم طوبی للعارفین ای ناظر الی الله بیاناتی که در این مقام فرموده اند احدی تا حین ادراک نموده و از ائیم کرمانی مخصوصا سؤال شد که تفسیر نماید و عند عجز نفس خود از مطلع علم سؤال کند اخذه الغرور و الاستکبار علی شأن منع عن عرفان الی ان رجع الی مقره ان

ریک لهو العادل الحکیم و مقصود از آن بیان همین فقره بوده به ظهر کل امر و برز کل سر و لاح کل مکتوم و انتهی کل ظهور و ختم کل لوح مبین الی آخر اللوح.

و در لوح دیگر قوله عظم شأنه: "یا اسد یا ایها الناظر الی الفرد الاحد این عبارات در مکتوبی است که مرفوع شیخ احمد احسائی علیه بهائی بیکی مرقوم داشته و تصریح و تلویح و اشارات و رموزات آن کل بنفس ظهور راجع مقصود آنکه ناس را اخبار نمایند و آگاهی بخشند ایامی که نیر علم از افق عراق مشرق حضرات شیخیه کلمات شیخ را سؤال نمودند اول ان باین کلمات عالیات مزین انه بعد انقضاء المص بالمرایقوم المهدی علیه السلام الی ان قال الواو ثلاثة احرف ستة و الف و ستة و قد مضت ستة الايام و الالف هو التمام و لا كلام و کیف الستة الايام الآخر و الا لما حصل العود لانه سر التنکیس لرمز الرئیس ملفوظی واو سه حرف است دو واو و یک الف در وسط آن ظاهر مقصود آنکه ستة گذشت و منتهی شد و این اشاره است بآیه مبارکه در فرقان بقوله تعالی خلقنا السموات و الارض فی ستة ايام میفرماید آن آسمان مطوی شد کطی السجل و آنچه با او بود و همچنین ارض میفرماید سموات مرتفعه در فرقان مع شمس و اقمار و نجوم که علما و عرفا و احکام و شرایع کل بالف ما بین دو واو منتهی شد و اگر حاصل بشود از برای نفسی اقرار بسته باقیه یعنی باین سموات بدیعه جدیده ثم الامر بالحجة یعنی يعرف و يعترف و یقر بالحجة و ظهر الاسم الاعظم و اینکه سر التنکیس لرمز الرئیس میفرماید این اشاره بحدیث يجعل اعلاهم اسفلهم و اسفلهم اعلاهم بوده مشاهده نما رؤسائی که بر اعلی المقام منزل داشتند راجع شدند به پست ترین مقام این است سر تنکیس و این تنکیس از رموزات و اشارات رئیس ظاهر و بعد از ظهور کلمه هو در قیص انا آسمان پیچیده شد و شمس مظلم و نجوم ساقط و ارض منشق چه بسیار از علما که خود را بحر علم میدانستند بکلمه مذکوره بیئس المقام راجع بل فانی و چه مقدار از عباد که در هیچ جمعی مذکور نبودند بمجرد اقبال از کتاب علین محسوب ایشانند اوراق صحف و کلمات زیر و حروفات کتاب جواهر عالم از قرع و انبیق حکمت و بیان که نون و قلم اعلی است کشیده شد امرا من عنده و هو الامر الحکیم"